

تحلیل نقش «رهایی از بیعت طاغوت‌ها» در علت غیبت امام

زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف *

سیدمسعود پورسیدآقایی^۱

محمدتقی هادی‌زاده^۲

حسین صدیقی^۳

چکیده

بحث از چرایی غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حتی پیش از غیبت ایشان مورد توجه بوده و از امامان پرسش شده است؛ گاه نیز خود ایشان به تبیین علت غیبت پرداخته‌اند؛ از این روی، در روایات فراوانی از اهل بیت، سخن از چرایی غیبت با عناوین متعددی انعکاس یافته است: ۱. اجرای سنت انبیای پیشین؛ ۲. خشم و غضب الهی؛ ۳. آزمایش و امتحان مردم؛ ۴. خوف قتل؛ ۵. رهایی از بیعت طاغوت‌ها؛ ۶. ستم پیشگی مردمان؛ ۷. خارج شدن مؤمنان از صلب کافران؛ ۸. فرصت یابی مدعیان حکومت شایسته. براساس برخی از این احادیث، علت غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که، آن حضرت با وجود غیبت و نهان‌زیستی از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان آزاد می‌شود و تعهد و بیعت با هیچ حاکمی را برعهده ندارد، تا بتواند در زمان قیام خود آزادانه تلاش کند. دیگر امامان از روی تقیه حکومت‌ها را به رسمیت می‌شناختند، ولی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مأمور به تقیه نیست. این مقاله، پس از بررسی سند و دلالت ۱۰ روایات متناظر با این عنوان، نقش «رهایی از بیعت طاغوت‌ها» را در غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف واکاوی و تحلیل نموده است. با توجه به رسالتی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر دوش دارد، به خلاف دیگر امامان، مأمور به تقیه نیست؛ او مأمور به قیام است و مکلف است تا براساس واقع دین عمل کند؛ شدت فشار و ستم‌کاری خلفای جور، چنان عرصه را بر او تنگ کرده است که به فرض که او را نکشند، او باید با تقیه رفتار کرده، با ایشان بیعت کند؟! از این رو، برای رهایی از بیعت با طاغوت‌ها نگزیر به غیبت و نهان‌زیستی خواهد بود.

واژگان کلیدی

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، علل غیبت، رهایی از بیعت طاغوت‌ها، قیام جهانی، بیعت امامان با خلفا.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳

۱. استاد حوزه علمیه قم، ایران.

۲. استاد حوزه علمیه قم، ایران.

۳. دانش‌آموخته سطح چهار کلام مؤسسه امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف قم؛ دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول) (seddighihosein@gmail.com).

مقدمه

سخن از چرایی غیبت در روایات با عناوین متعددی همراه شده است: ۱. اجرای سنت انبیای پیشین؛ ۲. خشم و غضب الهی؛ ۳. آزمایش و امتحان مردم؛ ۴. خوف قتل؛ ۵. رهایی از بیعت طاغوت‌ها؛ ۶. ستم‌پیشگی مردمان؛ ۷. خارج شدن مؤمنان از صلب کافران؛ ۸. فرصت‌یابی مدعیان حکومت شایسته.

عنوان پنجم، یعنی رهایی از بیعت با طاغوت‌ها،^۱ در احادیث متعددی مطرح شده و از گذشته مورد توجه محدثان و متکلمان بوده است؛ از جمله شیخ صدوق در باب «علة الغیبة» کمال‌الدین یازده حدیث را نقل کرده که پنج حدیث نخست را به این موضوع اختصاص داده است. براساس این احادیث، علت غیبت امام مهدی (عج) این است که، آن حضرت با وجود غیبت از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان آزاد می‌شود و تعهد و بیعت با هیچ حاکمی را برعهده ندارد، تا بتواند در زمان قیام خود آزادانه تلاش کند. دیگر امامان از روی تقیه حکومت‌ها را به رسمیت می‌شناختند، ولی امام مهدی (عج) مأمور به تقیه نیست. از این رو، با حکومت‌ها و طاغوت‌های زمان بیعت نمی‌کند، و اگر غیبت آن حضرت نباشد، این امر شدنی نیست. روایات در این زمینه دو دسته‌اند:

- الف) برخی تنها خبر می‌دهند که در زمان ظهور، بر گردن حضرت بیعتی نیست؛
ب) برخی از روایات تصریح دارند که رهایی از بیعت با طاغوت‌ها، علت غیبت است.
در ادامه روایات هر دو دسته را بررسی خواهیم کرد:

۱. این مورد در آثار مهدویت‌پژوهی با عناوین دیگری نیز آمده است: سازش‌ناپذیری با حکومت‌های ستم‌پیشه (بیعت نکردن با حاکمان ستمگر) (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸ ش: ۷)؛ نبودن بیعت احدی از جابران برگردنش (ر.ک: نوری، ۱۳۸۴ ش: ج ۱، ۱۹۲)؛ بر عهده نداشتن بیعت هیچ ستمگری (ر.ک: حیدری، ۱۳۸۲ ش: ۱۵۰)؛ عدم قبول تعهدات سلاطین عصر (ر.ک: دوانی، ۱۳۸۵ ش: ۲۶۳)؛ به گردن نداشتن بیعت (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۶ ش: ۱۳۷)؛ سازش‌ناپذیری و عدم بیعت با طاغوتیان (ر.ک: جمعی از محققان، ۱۳۸۷ ش: ۱۴۳)؛ آزادی از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان (ر.ک: رحمتی شهرضا، ۱۳۸۷ ش: ۲۲۵؛ پورسیدآقایی، ۱۳۸۳ ش: ۲۷۲)؛ بیعت نکردن امام با حاکمان (علم‌الهدی، ۱۳۸۳ ش: ۴۸)؛ آزاد بودن امام از بیعت با ستمگران (ر.ک: سلیمیان، ۱۳۸۵ ش: ۷۴)؛ رهایی از بیعت با طاغوتیان زمان (ر.ک: اسفندیاری، ۱۳۸۶ ش: ۳۶۱)؛ آزادی از بیعت دیگران (ر.ک: سلیمیان، ۱۳۸۶ ش: ج ۲، ۵۲).

الف) روایاتی که تنها خبر می‌دهند که در زمان ظهور، برگردن حضرت بیعتی نیست

روایت اول

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: يقوم القائم وليس لأحد في عنقه عهد ولا عقد ولا بيعة (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۴۲)؛
امام صادق عليه السلام فرمود: «قائم قیام می‌کند، در حالی که برگردنش نه عهدی باشد، نه عقدی و نه بیعتی».

سند

محمد بن یحیی العطار: از بزرگان است؛ نجاشی افزون بر تصریح به وثاقت وی، بر جلالت وی تأکید دارد: «شیخ اصحابنا فی زمانه ثقة عین کثیر الحدیث» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۵۳).
احمد بن محمد بن عیسی الاشعری: وی ثقة، جلیل و امامی است عالم بزرگ و سرشناس قم بوده است (طوسی، ۱۴۲۷ق: ۳۵۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۸۳).
الحسین سعید الاهوازی: امامی، ثقة و از بزرگان (طوسی، ۱۴۲۷ق: ۵۳۵؛ حلی، ۱۳۸۱ق: ۴۹).
ابن ابی عمیر: امامی، ثقة و از بزرگان و از اصحاب اجماع.
هشام بن سالم: امامی، ثقة و از بزرگان است (طوسی، ۱۴۲۷ق: ۳۵۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۳۴؛ رجال ابن داود، ۳۶۸).

نتیجه: روایت صحیح است که همگی راویان از بزرگان هستند.

نکته: همین روایت با سند دیگری که آن هم صحیح است در کمال الدین آمده است:

أبي عن سعد عن ابن يزيد و الحسن بن طريف معا عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله قال: ...

همچنین نعمانی همین روایت را با سند دیگری نقل کرده است:

علي بن الحسين عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسن الرازي عن محمد بن علي الكوفي عن إبراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى عن إبراهيم بن عمر اليماني عن أبي عبد الله أنه قال: ...

البته این سند مشتمل بر «محمد بن حسن الرازی» و «محمد بن علی الکوفی» است که هر دو ضعیف هستند، از این رو، این طریق ضعیف است.

روایت دوم

در برخی روایات مشابه این روایت، به جای کلمه «يقوم»، «بيعت» آمده است، مانند روایت زیر:

حدثنا أبي و محمد بن الحسن رضي الله عنهما قالَا حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن عبيد و محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محمد بن أبي عمير عن جميل بن صالح عن أبي عبدالله قال: يبعث القائم و ليس في عنقه بيعة لأحد (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۷۹)؛ جميل بن صالح از امام صادق عليه السلام روایت کند که فرمود: «قائم مبعوث شود، در حالی که بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد».

سند

ابی (= ابن بابویه)؛ پدر شیخ صدوق و از بزرگان است.
محمد بن الحسن (= محمد بن الحسن بن احمد بن الولید): امامی، ثقة و از بزرگان است (طوسی، ۱۴۲۷ق: ۴۳۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۳).
سعد بن عبدالله: امامی، ثقة و از بزرگان است (طوسی، بی تا: ۲۶۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۸).
محمد بن عبيد اليقطينی (= محمد بن عيسى بن عبيد): امامی، ثقة و از بزرگان است (طوسی، ۱۴۲۷ق: ۳۵۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۸۳).
محمد بن الحسين بن أبي الخطاب: امامی و ثقة است (طوسی، ۱۴۲۷ق: ۷۹۳؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۳۴).
ابن ابی عمیر: امامی، ثقة و از اصحاب اجماع است.
بنابراین، این روایت صحیح است.

روایت سوم

حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا علي بن الحسن قال حدثنا عبد الرحمن بن أبي نجران عن علي بن مهزيار عن حماد بن عيسى عن إبراهيم بن عمر اليماني قال سمعت أبا جعفر يقول إن لصاحب هذا الأمر غيبتين و سمعته يقول لا يقوم القائم و لأحد في عنقه بيعة (نعماني، ۱۳۹۷ق: ۱۷۱)؛
ابراهيم بن عمر يمانی گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می فرماید: «همانا صاحب این امر را دو غیبت است و نیز شنیدم می فرماید: قائم در حالی قیام نمی کند که برای کسی بر گردن او بیعتی باشد».

سند

احمد بن محمد بن سعید (ابن عقده): وی اگرچه زیدی یا جارودی بوده است، اما بزرگان بروی وثاقت و دقت وی در حفظ حدیث تصریح دارند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۹۴). همچنین شیخ طوسی وی را چنین توصیف کرده است: «جلیل القدر عظیم المنزلة» (طوسی، ۱۴۲۷ق: ۴۰۹).
علی بن الحسن بن علی بن فضال: وی فطحی مذهب، ثقه و جلیل است (کشی، ۱۳۴۸ش: ۳۴۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۸؛ طوسی، بی تا: ۲۷۳؛ طوسی، ۱۴۲۷ق: ۴۰۹).
عبدالرحمان ابی نجران: وی امامی، ثقه و جلیل است. نجاشی در توصیف وی گفته است: «کان عبد الرحمن ثقة ثقة معتمدا علی ما یرویه» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۶).
علی بن مهزیار الأهوازی: وی که از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۳؛ رجال ابن داود، ص ۲۵۱)، و بنا به تصریح شیخ طوسی، جلیل القدر، کثیر الروایة و ثقه است (طوسی، بی تا: ۲۶۵).
حماد بن عیسی الجهنی: وی که امامی، ثقه و جلیل است، از اصحاب اجماع به شمار می آید (کشی، ۱۳۸۴ش: ۳۵۷) و با عناوینی چون «ثقه» (طوسی، بی تا: ۱۵۷)، «صدوق» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۴۳) و «متحرز فی الحدیث» (حلی، ۱۳۸۱ق: ۵۶) توصیف شده است.
ابراهیم بن عمر الیمانی: ابن غضائری وی را «ضعیف جدا» توصیف کرده (ابن غضائری، بی تا: ۳۶)، اما نجاشی در توصیف وی گفته است: «شیخ من اصحابنا ثقة» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۰) و علامه حلی در مقام جمع میان این دو دیدگاه، روایت وی را مقبول دانسته است (حلی، ۱۳۸۱ق: ۶).
نتیجه: این روایت موثق است و در مجموع، با توجه به سه روایتی که مطرح شد، می توان گفت این مضمون مستفیض است و از طرق صحیح به ما رسیده است.

دلالت

این سه روایت از واژگان متعددی برای رساندن هنگامه ظهور بهره گرفته است: «يقوم»، «یبعث»، «یخرج» و در مجموع بر این مطلب تأکید دارند که در زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیعت هیچ کسی بر گردنش نیست، اما دلالتی بر چرایی غیبت ندارند؛ زیرا چرایی غیبت را بر «رهایبی از بیعت طاغوت ها» مترتب ننموده اند. بنابراین، اگر چه صدوق و دیگر محدثان این روایات را ذیل عنوان «علة الغیبة» گردآورده و برخی پژوهشگران نیز بدان استناد کرده اند، اما

روشن است که این روایات دلالتی بر علت غیبت ندارد.^۱

ب) روایاتی که صراحتاً رهایی از بیعت با طاغوت‌ها را، علت غیبت شمرده است:

روایت اول

در یکی از توقیعات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است:

حدثنا محمد بن محمد بن عصام الكليني رحمته الله قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني عن إسحاق بن يعقوب قال: ... وأما علّة ما وقع من الغيبة فإن الله عز وجل يقول ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾ إنه لم يكن لأحد من آبائي إلا وقد وقعت في عنقه بيعة لطاغية زمانه وإني أخرج حين أخرج ولا بيعة لأحد من الطواغيت في عنقي (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۳).

... و اما علت وقوع غیبت، خدای تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾ بر گردن همه پدرانم بیعت سرکشان زمانه بود، اما من وقتی خروج نمایم بیعت هیچ سرکشی بر گردنم نیست.

سند

این روایت با سه سند پیش‌تر، در مقاله «واکاوی انتقادی سرانگاری علت غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف» مورد توجه قرار گرفت که با توجه به توضیحی که پیرامون اسحاق بن یعقوب داده شد، برخی از طرق تصحیح شد، در نتیجه، این روایت از نظر سندی قابل قبول است.

دلالت

در این روایت در پاسخ به چرایی غیبت، پس از اشاره به آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾ (مائده: ۱۰۱)، رهایی از بیعت ظالمان به عنوان علت غیبت معرفی شده است و در ادامه به دو مطلب اشاره شده است: ۱. همه امامان با طاغوت زمان خویش بیعت داشته‌اند؛ ۲. تنها امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با هیچ طاغوتی بیعت نکرده است و علت غیبت،

۱. در روایت اول، افزون بر واژه «بیعت»، واژگان «عهد» و «عقد» نیز آمده است. مولی صالح مازندرانی در تبیین این سه واژه می‌فرماید: «هذه الامور الثلاثة متقاربة ويمكن أن يراد بالعهد الميثاق والملاقاة والصحة يقول عهده اذا لقيته وعرفته أو الوصية تقول: عهد إليه اذا أوصاه، و بالعقد عقد الصلح والمهادنة، و بالبيعة الاقرار للغير بالخلافة معه» (شرح کافی مولی صالح مازندرانی، ج ۶، ۲۴۸) علامه مجلسی نیز در این زمینه گوید: «عهد و عقد و بیعت از نظر معنا باهم متقارب و نزدیک‌اند و گویی یکدیگر را تأکید می‌کنند. احتمال دارد مقصود از عهد، وعده با خلفای جور باشد. بدین معنا که موقعیت آنها را رعایت کند. یا منظور، ولایت عهدی است، همانند امام رضا علیه السلام و مقصود از عقد، پیمان، مصالحه و آتش‌بس باشد، همانند امام حسن علیه السلام و مراد از بیعت، اقرار و اعتراف ظاهری به خلافت غیر باشد (مجلسی، ۱۴۰۴ق (ب): ج ۴، ۵۹).

رهایی از بیعت با طاغوت‌ها بوده است.

در ابتدا باید کمی دربارهٔ آیهٔ شریفه‌ای که امام بدان اشاره فرمود سخن بگوئیم و مراد از آن را بیابیم. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَن أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُم تَسْوُكُم وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنْزَلُ الْقُرْآنُ تَبَدَّلَ لَكُم عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ (مائده: ۱۰۱)؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی پرسش نکنید، که اگر برای شما آشکار گردد، شما را اندوهگین می‌کند؛ و اگر به هنگامی که قرآن فرو فرستاده می‌شود، از آنها پرسش کنید، برای شما آشکار می‌شود؛ خدا آن (پرسش‌های بی‌جا) را بخشد؛ و خدا، بسیار آمرزنده‌ای بردبار است.

از نظر مفسران بزرگ چون علامه طباطبایی، مراد از این پرسش‌ها، پرسش‌هایی پیرامون خرده‌ریزهای احکام و تکالیف شرعی است که کاوش در آنها، جز دشوار کردن دین و سنگین کردن بار تکلیف نتیجه دیگری ندارد، مانند پرسش‌های بی‌جایی که بنی‌اسرائیل درباره خصوصیات گاوی که مأمور به ذبح آن شده بودند مطرح می‌کردند، تا آن‌که تنها در یک گاو منحصر شد و مجبور شدند به قیمت گزافی خریداری کنند. به عبارت دیگر، گویا آیه می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از رسول الله ﷺ از چیزهایی که شریعت از آنها ساکت است و خدا هم از روی عفو، تسهیل و تخفیف بر بندگان متعرض بیان آنها نشده، سؤال نکنید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۶، ۱۵۳).

روایات شأن نزول این آیه نیز با این تفسیر سازگار است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۳، ۳۸۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۳۳۵). در برخی از روایات، از امیرمؤمنان علی (ع) نیز نقل شده است که فرمود:

خداوند بر شما واجباتی را واجب کرده است مبدا ضایعش بنمائید، و حدودی را تحدید کرده است مبدا از آن تجاوز کنید، و از اموری نهی کرده است مبدا حرمت خدای را در آنها رعایت نکنید، و از اموری سکوت کرده است با این‌که سکوتش از روی فراموشی نبوده است، مبدا در اثر جستجوی از آنها خود را به زحمت اندازید.^۱

با توضیحاتی که پیرامون آیه گذشت، سر دانستن علت غیبت با استفاده از این روایت نادرست است؛ زیرا امام در این روایت نفرموده است که علت غیبت، سری از اسرار الهی و

۱. «إن الله [تعالى] افترض عليكم فرائض فلا تضيعوها و حد لكم حدودا فلا تعتدوها و نهاكم عن أشياء فلا تنتهكوها و سكت لكم عن أشياء و لم يدعها نسيانا فلا تتكلفوها» (نهج البلاغه، ح ۱۰۵).

ناگفتنی است، بلکه می‌فرماید: «چیز ناخوشایندی است که اگر بگوئیم موجبات ناراحتی شما را فراهم می‌آورد.» یعنی گفتنی و قابل فهم است، اما بیان آن، شما را ناخشنود می‌سازد و در ادامه، حضرت یکی از آن علت‌ها، یعنی بیعت نکردن با طاغوت زمان را برشمرده است: بر گردن همه پدرانم بیعت سرکشان زمانه بود، اما من وقتی خروج نمایم بیعت هیچ سرکشی بر گردنم نیست.^۱

در نتیجه، به نظر می‌رسد آیه مورد استشهاد حضرت به این مطلب اشاره داشته باشد که اگر امام پاسخ دهد و علت غیبت را بازگو کند، پرسشگر خواهد فهمید که او هم در این غیبت سهیم است و موجبات ناراحتی‌اش فراهم می‌آید (ر.ک: بحرینی، ۱۳۸۸ش: ۴۶). چرا که علت غیبت، «اگر از جانب خداوند متعال یا امام معصوم علیه السلام بوده است که در این صورت ناراحتی شیعیان معقول نیست» (نودهی، ۱۳۸۵ش: ۵۳). آن علت (رهایی از بیعت طاغوت‌ها)، رابطه مستقیمی با رفتارها و اقدامات شیعیان دارد و چه بسا به مواردی چون گناهان^۲ و تفرقه‌ورزی‌های شیعیان و پایدار نبودنشان بر پیمان‌ها^۳ که در روایات دیگر به آن اشاره شده است، نظر دارد. همان‌گونه که وقتی پسر مهزیار خود را جویای امام محجوب می‌دانست. فرستاده امام صریحا به او گفت:

ما هو محجوب عنکم و لکن حجبہ سوء اعمالکم (طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳ق: ۵۴۱).

به عبارت دیگر، این که امام، برای رهایی از بیعت طاغوت‌ها، باید غیبت کند از جهتی به کاستی یاران و کم‌همتی‌ها و ناآگاهی‌های آنها ارتباط دارد که نمی‌توانند چنان یاریگر امام باشند که آن حضرت ناچار به بیعت یا غیبت نباشد. البته ممکن است دیگر عوامل هم دخیل باشند از جمله قدرت فراوان دشمن. اما به هر روی، بخشی از آن قطعاً کاستی‌های شیعیان است و به طور طبیعی، شنیدن چنین پاسخی، شیعیان را نگران و ناخرسند خواهد کرد و خوش ندارند که مسبب چنین وضعیتی گشته‌اند.

۱. حضرت می‌فرماید: «إنه لم یکن لأحد من آبائی إلا وقد وقعت فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه و إنی أخرج حین أخرج ولا بیعة لأحد من الطواغیت فی عنقی».

۲. قال أبو عبد الله: «خبر تدريه خير من عشر ترويه ... ان أمير المؤمنين قال على منبر الكوفة إن من ورائكم فتنا مظلمة عمياء منكسفة لا ينجو منها إلا النومة قيل يا أمير المؤمنين و ما النومة قال الذي يعرف الناس ولا يعرفونه و اعلموا أن الأرض لا تخلو من حجة لله عزوجل و لكن الله سيعمي خلقه عنها بظلمهم و جورهم و إسرافهم على أنفسهم» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۴۱).

۳. در توقیع شریف از ناحیه امام زمان علیه السلام آمده است: و لو أن أشیاعنا - وفقهم الله لطاعته - على اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة و صدقها منهم بنا فما یحبسنا عنهم إلا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا نؤثره منهم (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۹).

حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی السمرقندی رحمته الله قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن أبيه قال حدثنا جبرئیل بن أحمد عن موسى بن جعفر البغدادی قال حدثني الحسن بن محمد الصيرفي عن حنان بن سدير عن أبيه سدير بن حكيم عن أبيه عن أبي سعيد عقيصا قال: لما صالح الحسن بن علي عليه السلام معاوية بن أبي سفيان دخل عليه الناس فلامه بعضهم على بيعته فقال ويحكم ما تدرون ما عملت والله الذي عملت خير لشيعة مما طلعت عليه الشمس أو غربت ألا تعلمون أنني إمامكم مفترض الطاعة عليكم وأحد سيدي شباب أهل الجنة بنص من رسول الله صلى الله عليه وآله على قالوا بلى قال أما علمتم أن الخضر عليه السلام لما خرق السفينة وأقام الجدار وقتل الغلام كان ذلك سخطا لموسى بن عمران إذ خفي عليه وجه الحكمة في ذلك وكان ذلك عند الله تعالى ذكره حكمة وصوابا أما علمتم أنه ما منا أحد إلا ويقع في عنقه بيعة لطاغية زمانه إلا القائم الذي يصلي روح الله عيسى ابن مريم خلفه فإن الله عز وجل يخفي ولادته ويغيب شخصه لئلا يكون لأحد في عنقه بيعة إذا خرج ذلك التاسع من ولد أخى الحسين ابن سيدة الإماء يطيل الله عمره في غيبته ثم يظهره بقدرته في صورة شاب دون أربعين سنة ذلك ليعلم أن الله على كل شيء قدير (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۱۶)؛

ابو سعيد عقيصا گوید: وقتی امام حسن عليه السلام با معاویه مصالحه کرد، مردم به نزد او آمدند و بعضی از آنها امام را به واسطه بیعتش مورد سرزنش قرار دادند، امام فرمود: وای بر شما، چه می دانید که چه کردم؟ به خدا سوگند این عمل برای شیعیانم از آنچه که آفتاب بر آن بتابد و غروب کند بهتر است، آیا نمی دانید که من امام مفترض الطاعة بر شما هستم و به نص رسول خدا صلى الله عليه وآله یکی از دو سروران جوانان بهشتم؟ گفتند: آری، فرمود: آیا می دانید که وقتی خضر عليه السلام کشتی را سوراخ کرد و دیوار را بپا داشت و آن جوان را کشت، این اعمال موجب خشم موسی بن عمران گردید چون حکمت آنها بر وی پوشیده بود؟ اما آن اعمال نزد خدای تعالی عین حکمت و صواب بود؟ آیا می دانید که هیچ يك از ما ائمه نیست جز آن که بیعت سرکش زمانش بر گردن اوست مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند؟ خداوند ولادت او را مخفی می سازد و شخص او نهان می شود تا آن گاه که خروج کند بیعت احدی بر گردن او نباشد. او نهمین از فرزندان برادرم حسین است و فرزند سرور کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی می گرداند، سپس با قدرت خود او را در صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد ظاهر می سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری تواناست.

سند

سند این روایت پیش‌تر در مقاله «بررسی کارایی جریان یافتن سنت انبیای پیشین درباره امام مهدی (عج) در تحلیل علت غیبت» بررسی شد، البته «ابی سعید عقیصا» در آن روایت نبود که وی توثیق ندارد، بنابراین، روایت ضعیف است.

روایت سوم

حدثنا محمد بن أحمد الشیبانی (رحمته الله) قال حدثنا محمد بن جعفر الکوفی قال حدثنا سهل بن زیاد الأدمی قال حدثنا عبد العظیم بن عبد الله الحسنی (رحمته الله) عن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن أبی طالب (رحمته الله) عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين قال: للقاء من غيبة أمدها طويل كأني بالشیعة یحولون جولان النعم فی غیبتهم یطلبون المرعى فلا یجدونه إلا فن ثبت منهم علی دینه و لم یقس قلبه لطول أمد غیبة إمامه فهو معی فی درجتی یوم القيامة ثم قال إن القائم منا إذا قام لم یکن لأحد فی عنقه بیعة فلذلك تخفی ولادته و یغیب شخصه (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۰۳)؛

عبدالعظیم حسنی از امام جواد از آباء بزرگوارشان از امیرمؤمنان (ع) چنین روایت کند: برای قائم ما غیبتی است که مدتش طولانی است، گویا شیعه را در دوران غیبت او می بینم که جولان می دهد مانند جولان چهارپایان، چراگاه را می جویند اما آن را نمی یابند، بدانید هر که در آن دوران در دینش استوار باشد و قلبش به واسطه طول غیبت امامش سخت نشود او در روز قیامت هم درجه من است. سپس فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند بیعت احدی بر گردن او نیست و به این دلیل است که ولادتش پنهان است و شخص او غایب می شود.

سند

محمد بن احمد الشیبانی: توثیق خاص ندارد، اما صدوق در چند جا از او نقل کرده و با رضی الله عنه از او یاد کرده است (همانند همین روایت) و ارزیابی وی، بسته به مبانی است.

محمد بن جعفر الکوفی: در کتب رجالی از او یاد شده است. ابن داوود می نویسد: «کان ثقة صحیح الحدیث غیر أن فیہ طعنا أوجب ذکره فی الضعفاء». نجاشی گوید: «کان ثقة صحیح الحدیث إلا أنه روی عن الضعفاء». اما به نظر می رسد، صرف نقل از ضعفا موجب ضعف خود راوی نباشد، همان گونه که خود نجاشی به وثاقت وی اذعان کرده است. آیت الله خویی ایشان را موثق می داند (خویی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۴، ۲۷۳).

سهل بن زیاد آدمی: درباره وی اختلاف فراوانی وجود دارد، نجاشی وی را ضعیف می داند.

طوسی گاهی او را موثق دانسته (ر.ک: طوسی، ۱۴۲۷ق: ۳۸۷) و در موارد متعددی به ضعف او اذعان دارد (ر.ک: طوسی، بی تا: ۲۲۴؛ طوسی، ۱۳۶۳ش: ج ۳، ۲۶۱). برخی از معاصران نیز از جمله آیت الله خویی وی را جزما غیر موثق دانسته و یا لاقلاً توثیق وی را ثابت نمی دانند. از سوی دیگر مرحوم بهبهانی وی را موثق می داند (ر.ک: مازندرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ۴۲۶؛ ترابی شهرضایی، ۱۳۸۹ش: ۲۲۷) و برخی بزرگان مانند صاحب جواهر درباره وی گویند: «الأمر فی السهل سهل» و وی را معتبر می دانند.^۱ یکی از مهم ترین دلایل توثیق سهل، اعتماد کلینی بر اوست؛ چراکه سهل در سند حدود ۲۰۰۰ روایت آمده است.

عبدالعظیم حسنی: امامی، ثقه و از بزرگان است.

نتیجه: ارزیابی روایت به مبانی رجالی بستگی دارد؛ و با وجود اختلافات پیرامون سه راوی از مجموع چهار راوی، حکم به صحت روایت مشکل است.

روایت چهارم

حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل عليه السلام قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن عيسى بن عبيد عن محمد بن أبي عمير عن سعيد بن غزوان عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام قال: صاحب هذا الأمر تعمى ولادته على هذا الخلق لئلا يكون لأحد في عنقه بيعة إذا خرج (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۰)؛
ابوبصیر از امام صادق عليه السلام روایت کند که فرمود: ولادت صاحب الأمر بر این خلق پوشیده است تا چون ظهور کند بیعت احدی بر گردش نباشد.

سند

محمد بن موسی المتوکل: علامه و ابن داود بر وثاقت وی تصریح دارند (حلی، ۱۳۸۱ق: ۱۴۹؛ ابن داود، بی تا: ۲۳۷). شیخ صدوق در کتب مختلف خویش چون *علل الشرائع*، *خصال*، *مجالس* و *توحید* فراوان از او نقل کرده است (بیش از پانصد روایت). نرم افزار درایه نیز او را امامی، ثقه و جلیل شمرده است.

محمد بن یحیی العطار: امامی، ثقه و از بزرگان است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۵۳؛ حلی، ۱۳۸۱ق:

۱. در این زمینه حضرت آیه الله شبیری، صاحب نظر در دانش رجال می فرمود: گاهی کلینی با این جمله «عدة من اصحابنا عن سهل» روایت می کند و این هم کم نیست. و از سوی دیگر می دانیم که بیشتر «عدة من أصحابنا» همان مشایخ کلینی اند و خیلی دور است که این افراد از شخص ضعیف نقل حدیث کنند. ممکن است اشکال شود که اینان بر مبنای اصالة العدالة از سهل نقل حدیث کرده و در این خصوص می توان این گونه پاسخ داد که، چون این بزرگان با سهل آمد و شد داشته اند، عدالت و فسق او در نظر آنها مشکوک نبوده است تا به اصل اصالة العدالة تمسک کنند. برخی دیگر از بزرگان معاصر، مانند آیه الله وحید خراسانی نیز سهل را ضعیف نمی دانند (ر.ک: مجله فقه اهل بیت (فارسی)، ج ۹، ص ۱۶۶).

(١٥٧).

محمد بن عیسی بن عبید (= محمد بن عبید الیقطنی): امامی، ثقه و از بزرگان است (طوسی، ١٤٢٧ق: ٣٥١؛ نجاشی، ١٤٠٧ق: ٨٣).
محمد بن ابی عمیر: امامی، ثقه و جلیل و از اصحاب اجماع است.
سعید بن غزوان الأسدی: امامی و ثقه است (نجاشی، ١٤٠٧ق: ١٨٢).
ابی بصیر (= یحیی ابوبصیر الأسدی): امامی، ثقه، جلیل و از اصحاب اجماع است (نجاشی، ١٤٠٧ق: ٤٤١).
نتیجه: این روایت صحیح است.

روایت پنجم

حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق رحمته الله قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام أنه قال: كأني بالشيععة عند فقدهم الثالث من ولدي كالنعم يطلبون المرعى فلا يجدونه قلت له و لم ذاك يا ابن رسول الله قال لأن إمامهم يغيب عنهم فقلت و لم قال لئلا يكون لأحد في عنقه بيعة إذا قام بالسيف (صدوق، ١٣٩٥ق: ج ٢، ٤٨٠)؛
حسن بن علی بن فضال از امام رضا عليه السلام روایت کند که فرمود: گویا شیعیان را می بینم که در فقدان سومین پشت از فرزندانم مانند چهارپایان در طلب چراگاه برآیند اما آن را نیابند، گفتم: ای فرزند رسول خدا! برای چه؟ فرمود: برای آن که امام شان از آنها نهان شود، گفتم: برای چه؟ فرمود: برای آن که چون با شمشیر قیام کند بیعت هیچ کس بر گردش نباشد.

سند

محمدابراهیم بن اسحاق الطالقانی: وی امامی است و توثیق خاصی ندارد، اما صدوق در مجموعه آثار خویش بیش از ٢٦٠ بار از او نقل کرده است. با توجه به توثیق عام کثرت روایت اجلا می توان وی را ثقه شمرد.
احمد بن محمد بن سعید (ابن عقده): وی اگر چه زیدی یا جارودی بوده است، اما بزرگان بروی وثاقت و دقت وی در حفظ حدیث تصریح دارند (نجاشی، ١٤٠٧ق: ٩٤). همچنین شیخ طوسی وی را چنین توصیف کرده است: «جلیل القدر عظیم المنزلة» (طوسی، ١٤٢٧ق: ٤٠٩).
علی بن الحسن بن علی بن فضال: وی فطحی مذهب، ثقه و جلیل است (کشی، ١٣٤٨ش: ٣٤٥؛ نجاشی، ١٤٠٧ق: ٢٥٨؛ طوسی، بی تا: ٢٧٣؛ طوسی، ١٤٢٧ق: ٤٠٩).

ابیّه = الحسن بن علی بن فضال): وی ثقه (طوسی، ۱۴۲۷ق: ۳۵۴)، جلیل و براساس برخی اقوال از جمله اصحاب اجماع است (کشی، ۱۳۴۸ش: ۵۵۶). وی فطحی بوده است (همان: ۵۶۵). که گویا در پایان عمرش به مذهب امامیه بازگشته است.

نتیجه: روایت موثق است.

روایت ششم

حدثنا عبدالواحد بن محمد العطار رحمته الله قال حدثنا أبو عمرو الكشي عن محمد بن مسعود قال حدثنا جبرئيل بن أحمد قال حدثنا محمد بن عيسى عن محمد بن أبي عمير عن سعيد بن غزوان عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام قال: صاحب هذا الأمر تغيب ولادته عن هذا الخلق كي لا يكون لأحد في عنقه بيعة إذا خرج و يصلح الله عز وجل أمره في ليلة واحدة (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ص ۴۸۰)؛
امام صادق عليه السلام فرمود: ولادت صاحب الأمر بر این مردم نهان است تا چون خروج کند بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد و خدای تعالی امر وی را در يك شب اصلاح فرماید.

سند

عبدالواحد بن محمد بن عبدوس العطار: وی از مشایخ صدوق است. وی توثیق خاصی ندارد؛ جز آن که صدوق در نقل این روایت و نیز برخی روایات دیگر، تعبیر «رضی الله عنه» را درباره او به کار برده است و بر این اساس، وی را ثقه می‌شماریم، البته گفتنی است که مرحوم خوبی که شیخوخیت و تعبیر فوق را دلیل بر توثیق نمی‌داند و وی را مجهول توصیف کرده است (خویی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، ۳۸). اما به نظر برخی از رجال‌های معاصر، چون آیت‌الله شبیری زنجانی وی را به جهت مشیخه صدوق بودن، ثقه شمرده است.

محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی: امامی، ثقه و جلیل است که خود مؤلف یکی از مهم‌ترین کتاب‌های رجال است.

محمد بن مسعود عیاشی: صاحب تفسیر معروف عیاشی و عالم جلیل‌القدر. ایشان، در ابتدای امر از علمای اهل سنت بود، ولی شیعه شد و خدمات زیادی به مذهب شیعه کرد. نجاشی گوید:

ایشان، ثقه، راستگو، و عین یعنی شخصیتی از شخصیت‌های این طایفه است. ابتدا، مذهب عامی داشت و سنی بود و از احادیث عامه زیاد شنیده بود، آن گاه مستبصر شد و مذهب شیعه را پذیرفت (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۵۰).

جبرئیل بن احمد الفاریابی: وی امامی است و شیخ طوسی درباره وی گفته است: «مقیم

کش بوده است و از علمای عراق، قم و خراسان روایت نقل کرده است» (طوسی، ١٤٢٧ق: ٤١٨). عیاشی در موارد متعددی از او نقل کرده است.

محمد بن عیسی بن عبید (= محمد بن عبید الیقطینی): امامی، ثقه و از بزرگان است (طوسی، ١٤٢٧ق: ٣٥١؛ نجاشی، ١٤٠٧ق: ٨٣).

محمد بن ابی عمیر: امامی، ثقه و جلیل و از اصحاب اجماع است.

سعید بن غزوان الأسدی: امامی و ثقه است (نجاشی، ١٤٠٧ق: ١٨٢).

ابی بصیر (= یحیی ابوبصیر الأسدی): امامی، ثقه، جلیل و از اصحاب اجماع است (نجاشی، ١٤٠٧ق: ٤٤١).

نتیجه: روایت، با توجه به مبانی یاد شده صحیح است.

روایت هفتم

و بهذا الإسناد قال قال علي بن الحسين سيد العابدين عليه السلام القائم منا تحفي ولادته على الناس حتى يقولوا لم يولد بعد ليخرج حين يخرج وليس لأحد في عنقه بيعة (صدوق، ١٣٩٥ق: ج ١، ٣٢٢):

از امام زین العابدین عليه السلام روایت شده است که فرمودند: «ولادت قائم ما بر مردم پنهان است تا به غایتی که بگویند: هنوز متولد نشده است، برای این که وقتی که ظهور کند، بیعت کسی بر گردنش نباشد».

سند

مراد از «بهذا الإسناد» در سند روایت، از روایت پیشین در کمال الدین به دست می آید و از آن جا که آغاز سند با دو نفر شروع می شود، در حقیقت دو طریق است:

حدثنا علي بن أحمد الدقاق و محمد بن أحمد الشيباني رضي الله عنهما قالا حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن حمزة بن حمران عن أبيه حمران بن أعين عن سعيد بن جبیر.

علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق: وی امامی است که از مشایخ صدوق است و صدوق در آثار خویش حدود ٤٠٠ بار از او نقل کرده است.

محمد بن احمد الشیبانی: توثیق خاص ندارد، اما صدوق در چند جا از او نقل کرده و با رضی الله عنه از او یاد کرده است (همانند همین روایت) و بسته به مبانی است.

محمد بن جعفر الأسدی الکوفی: در کتب رجالی از او یاد شده است. نجاشی گوید: «كان ثقة صحيح الحديث إلا أنه روى عن الضعفاء و كان يقول بالجبر و التشبيه» (نجاشی، ١٤٠٧ق: ٢٠٨).

۳۷۳). علامه حلی درباره وی توقف کرده است (حلی، ۱۳۸۱ق: ۱۶۰). به نظر می‌رسد، صرف نقل از ضعفا یا شهرت به یک مبنای اعتقادی اشتباه موجب ضعف خود راوی نباشد، همان‌گونه که خود نجاشی به وثاقت وی اذعان کرده است. آیت‌الله خویی ایشان را موثق می‌داند (خویی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۴، ۲۷۳).

موسی بن عمران النخعی: وی توثیق خاصی ندارد.
عمه (=الحسین بن یزید النوفلی): وی امامی است و برخی گفته‌اند در آخر عمرش اهل غلو گشته است، ولی نجاشی این نسبت را ثابت نمی‌داند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۸). در کتب اربعه حدود ۷۵۰ بار ابراهیم بن هاشم قمی از او روایت نقل کرده است و این کثرت اعتماد بر او، دلیل بر وثاقت اوست.

حمزة بن حرمان بن اعین: در کتب رجالی از او یاد شده است، اما توصیف خاصی درباره او نیامده است، با این حال ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی که از جمله سه نفری هستند که گویند جز از ثقه نقل نمی‌کنند،^۱ از او روایت کرده‌اند و بر این اساس، ثقه خواهد بود.
ابییه (حرمان بن اعین الشیبانی): وی برادر زرارة بن اعین است و امامی، ثقه و از بزرگان است (کشی، ۱۳۴۸ش: ۱۰؛ ابن داود، بی‌تا: ۱۳۴).

سعید بن جبیر الوالبی: به گفته فضل بن شاذان، از جمله اصحاب و خواص امام سجاد (ع) بوده است. وی امامی، ثقه و جلیل است (کشی، ۱۳۴۸ش: ۱۱۵؛ برقی، ۱۴۱۹ق: ۸).
نتیجه: روایت به جهت مجهول بودن موسی بن عمران از نظر سندی با مشکل مواجه خواهد بود.

دلالت روایات هفت‌گانه

در روایت اول که به صراحت سخن از علت غیبت است و در دیگر روایات، با عباراتی مشابه «رهایی از بیعت طاغوت‌ها»، به عنوان علت غیبت امام زمان (عج) مطرح شده است و برای رساندن معنای تعلیل از اداتی چون «لثلا»، «کی لا»، «فلذلک» و «لام تعلیل» استفاد شده است: روایت دوم: و یغیب شخصه لثلا یكون لأحد فی عنقه بیعة؛
روایت سوم: إن القائم منا إذا قام لم یکن لأحد فی عنقه بیعة فلذلک تخفی ولادته و یغیب

۱. یکی از توثیقات عام، مشایخ ثقات است که درباره سه نفر «ابن ابی عمیر»، «بزنطی» و «صفوان» مطرح شده است. یعنی اگر این سه از کسی نقل روایت کرده باشند دلالت بر وثاقت وی دارد. شیخ طوسی در عده ادعا کرده است که اصحاب بین مراسیل این سه نفر و غیرهم که به این خصوصیت شناخته می‌شوند، که لایروون و لایرسلون الا عن ثقه با مسانید دیگران تسویه قائل شده‌اند.

شخصه؛

روایت چهارم: صاحب هذا الأمر تعمی ولادته على هذا الخلق لئلا يكون لأحد في عنقه بيعة إذا خرج؛

روایت پنجم: ... إمامهم يغيب عنهم فقلت و لم قال لئلا يكون لأحد في عنقه بيعة إذا قام بالسيف؛

روایت ششم: صاحب هذا الأمر تغيب ولادته عن هذا الخلق كي لا يكون لأحد في عنقه بيعة إذا خرج؛

روایت هفتم: ... ليخرج حين يخرج و ليس لأحد في عنقه بيعة.

البته در هر یک از این روایات پنج گانه نکات ویژه و درخور تأمل وجود دارد که برخی از آنها با گفتار ما تناسب دارد:

در روایت دوم، امام حسن علیه السلام یک گزاره موجه کلیه را بیان می فرماید:

أما علمتم أنه ما منا أحد إلا ويقع في عنقه بيعة لطاغية زمانه إلا القائم؛
آیا می دانید که هیچ يك از ما ائمه نیست جز آن که بیعت سرکش زمانش بر گردن اوست مگر قائم.

امام علی علیه السلام در روایت سوم، ابتدا از طولانی بودن غیبت امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف و آثار و نتایج طولانی شدن غیبت خبر می دهد و آن گاه به بیان چرایی غیبت می پردازد.

در روایت چهارم و نیز ششم، به صراحت از خود غیبت سخن به میان نیامده و چرایی پوشیده بودن ولادت بیان شده است، ولی روشن است که باید میان گزاره (مخفی بودن ولادت) و تعلیل آن (رهایی از هر گونه بیعت هنگام ظهور) تناسب باشد؛ لازمه شکل گیری تناسب آن است که بگوئیم این پوشیده بودن و غیبت امام، پس از ولادت نیز تا هنگام خروج ادامه داشته است. در غیر این صورت، خفای تولد چه تأثیری در جلوگیری از بیعت با دیگران دارد؟! مگر فرد هنگام تولد مجبور به بیعت است؟!

در روایت پنجم، امام رضا علیه السلام از غیبت امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف خبر می دهد و راوی با تعبیر «لم» از چرایی غیبت می پرسد و امام در پاسخ از چرایی غیبت تنها به یک عامل یعنی رهایی از بیعت اشاره فرموده است.

نتیجه گیری

روایات ده گانه این بخش از لحاظ سند قابل توجه هستند؛ از سویی، روایات متعدد صحیح

و با سندهای عالی در میان آنها وجود دارد و از سوی دیگر، تعداد بالای این روایات موجب شده است که این مضمون به حد استفاضه برسد. از لحاظ دلالت نیز، تمام شش روایت دسته دوم، به روشنی و با صراحت، «رهایی از هر گونه بیعت [با طاغوت]» را به عنوان علت غیبت معرفی کرده‌اند.

برای تبیین دقیق‌تر این علت، به ناچار باید به بررسی چند مطلب بپردازیم:

۱. تحلیل معنای «بیعت»

واژه «بیعت» (بیعة) از ماده «بیع» گرفته شده است که در دو معنای متضاد خریدن و فروختن به کار می‌رود (جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۳، ۱۱۸۹). اعراب هنگام قطعی شدن معامله، دست راست خود را روی یکدیگر می‌گذاشتند و آن را «صفقة» یا «بیعة» می‌گفتند.^۱ «بیعت» به معنای پیمان و تعهد است، کسی که با دیگری بیعت می‌کند، گویا مال و جان و اطاعت خود را برای اهداف او و در اختیار او قرار می‌دهد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۲۶). و شبیه به معامله، دست‌ها را روی هم می‌گذارند. البته خود دست به هم زدن بیعت حقیقی نیست، بلکه این کار نشانه وقوع و تمامیت بیعت است، و ظاهراً به کار بردن بیعت، در صفقه و دست به هم زدن از باب نامیدن مسبب به اسم سبب است؛ چرا که حقیقت بیعت، همان عهد و پیمان شدید و محکم است (اصفهانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۲۸۲).

معنای «بیعت» در اصطلاح، مصداقی از همان معنای لغوی است و بر پیمانی خاص و ویژه دلالت دارد. بر این اساس، «بیعت»، یعنی پیمان بستن به فرمان‌بری و طاعت فرد از پیامبر، امام یا خلیفه و حاکم که به گونه‌ای سرپرستی امور جامعه را به عهده دارند. حال، اگر بیعت از روی رضایت و اختیار باشد، به معنای آن است که فرد بنا دارد تمام توان خویش را برای همراهی با بیعت شونده به کار گیرد و به مقابله و مخالفت با وی نپردازد، اما آنگاه که بیعت از روی اجبار یا اکراه اتفاق می‌افتد، نهایتاً به این معنا است که فرد وادار به اطاعت و پذیرش است؛ از این رو، نباید اقدامی در جهت مخالفت انجام دهد، یا لا اقل باید خود را به گونه‌ای نشان دهد که قصد مخالفت و براندازی ندارد.

به هر حال، بیعت از نظر عرف و شرع، تعهدی است واجب‌الوفا که شرافت و کرامت انسانیت، التزام به آن را ایجاب می‌کند. این خود یک تعهد شرعی است که لزوم آن در عرف، مسلم بوده و شرع آن را امضا و تنفیذ نموده و نقض عهد و بیعت از دیدگاه عقل و شرع، گناه

۱. البیعة: الصفقة علی إيجاب البیع (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۳۶۵).

به شمار می‌رود (معرفت، ۱۳۷۷ش: ۸۶).

۲. بحث تاریخی بیعت امامان پیشین

براساس فرمایش امام حسن علیه السلام و نیز توقیع اسحاق بن یعقوب که پیشتر گذشت، همه امامان علیهم السلام به جز امام زمان عجل الله تعالی فرجه بیعت حاکمان سرکش زمان‌شان را بر گردن داشتند. با بررسی تاریخی روشن می‌شود که هیچ یک از امامان از روی میل و رغبت بیعت نکردند؛ به عبارت دیگر، اساساً لازمه بیعت به معنای اصطلاحی آن، امضای مشروعیت خلافت و حکمرانی حاکم است و چگونه ممکن است معصوم، رفتارهای ظالمانه طاعت‌های زمان خویش را امضا فرموده باشند؟ از این رو، دلیلی برای پذیرش چنین مطلبی نداریم.^۱ بنابراین، ناچاریم که مراد از بیعت را در این روایات، سازش ظاهری با حاکمان و قیام ننمودن در برابر آنها تفسیر کنیم؛ چرا که امامان با در نظر گرفتن شرایط و مصالح اسلام و مسلمانان، با خلفای زمان برخورد می‌کردند و حتی گاهی برای حفظ اصل اسلام، از حمایت ظاهری یا مشاوره دادن به ایشان نیز دریغ نمی‌ورزیدند؛ اما هرگز مشروعیت حکومت این حاکمان را نپذیرفته‌اند و تنها در مواردی بیعت ظاهری از سوی امامان (آن‌هم به اکراه و اجبار) تحقق یافته است.

امام علی علیه السلام حاضر به بیعت با ابوبکر نشد و با تهدید و اجبار، ایشان را وادار به بیعت نمودند و ایشان نیز به خاطر مصالح اسلام تن به بیعت داد (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۲۸۲؛ ابن قتیبه دینوری، بی تا: ۳۰؛ طبری، ۱۳۶۲ش: ج ۲، ۴۴۳؛ مجلسی، ۱۳۹۳ش: ۱۵۰-۱۵۳). البته روایات در این زمینه متفاوت است؛^۲ اما آنچه بیشتر روایات بر آن دلالت دارند و دانشمندان آنها را صحیح دانسته‌اند آن است که علی علیه السلام پس از درگذشت فاطمه علیها السلام که یا شش ماه یا دو ماه و نیم پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد، به بیعت با ابو بکر گردن نهاد (امین، ۱۳۷۶ش: ج ۳، بخش ۱، ۴۰۷).

به هر حال، امام علی علیه السلام در دوران خلافت خلفای سه‌گانه، بارها لب به اعتراض گشوده و بر حقانیت خویش تأکید ورزیدند (ر.ک: نهج البلاغه، خ ۱۷۲ و خ ۳).

۱. آیت‌الله سیدعلی میلانی در پاسخ به چنین شبهه‌ای چنین نگاشته است: «هنوز دلیلی یا شاهدهی معتبر بر مدعای مذکور ندیده‌ایم» (ر.ک: سایت معظم له، بخش شبهات).

۲. برخی از روایات نشان می‌دهد که علی علیه السلام در زمان حیات فاطمه علیها السلام (و در همان روز حمله به درب خانه) بیعت کرد، ولی بیشتر روایات حاکی از آن است که علی علیه السلام پس از شش ماه و بعد از وفات فاطمه علیها السلام، دست بیعت داد. برخی از روایات نیز گویای آن است که نه علی علیه السلام و نه کس دیگری از بنی‌هاشم، پس از گذشت شش ماه با ابو بکر دست بیعت ندادند. عده‌ای دیگر از روایات گفته شده است همه‌ی بنی‌هاشم به جز علی علیه السلام در آن روز بیعت کردند و علی علیه السلام پس از گذشت شش ماه بیعت کرد (ر.ک: امین، ۱۳۷۶ش: ج ۳، بخش ۱، ۴۰۷؛ یآوری، ۱۳۸۶ش: ۱۵، ۱۹۳-۲۱۲).

امام حسن (ع) در پی شهادت امام علی (ع)، مسیر مقابله با معاویه را ادامه داد، بلکه بارها درخواست صلح معاویه را رد نمود، اما متأسفانه سستی‌ها و خیانت‌های برخی اصحاب از یک سو، و تطمیع‌ها و سیاست‌ورزی‌های معاویه از سوی دیگر، کار را بدان جا رساند که امام برای حفظ جان شیعیان ناچار شد با معاویه صلح کند (ر.ک: جعفریان، ۱۴۲۳ق: ۱۳۹-۱۵۵). سبط بن جوزی می‌نویسد:

زمانی که امام حسن (ع) دریافت که مردم از اطراف او پراکنده شده و کوفیان به او خیانت کرده‌اند، به صلح تمایل یافت. پیش از آن، معاویه او را به صلح دعوت کرده بود، اما امام آن را نپذیرفته بود.

او می‌افزاید:

این معاویه بود که درباره صلح با او به مراسله پرداخت بود (ابن حوزی، ۱۳۷۶ش: به نقل از جعفریان، ۱۴۲۳ق: ۱۴۷).

امام حسین (ع) نیز پس از شهادت برادر، به احترام برادر صلح‌نامه را معتبر شمرد و به مبارزه و مقابله آشکار با معاویه پرداخت و به بیان دیگر بیعت و سازش شکل گرفته را زیر پا گذاشت؛ از این رو، به نوعی سازش با حاکم زمان را در زندگی خویش داشت، البته با روی کار آمدن یزید حاضر به بیعت با وی نشد (جعفریان، ۱۴۲۳ق: ۱۸۱). و فرمود:

افی لا یبایع له (یزید) ابدالان الامر انما کان لی من بعد اخی الحسن (ع) (خوارزمی، بی‌تا: ج ۱، ۱۸۲)؛

من هرگز با یزید بیعت نمی‌کنم؛ چرا که پس از برادرم امام حسن (ع) تصمیم‌گیری با من است.

امام سجاد (ع) نیز با یزید بیعت به معنای اصطلاحی ننمود، بلکه با روشنگری‌های خود کاخ یزید را لرزاند. با این حال، مهم‌ترین اصل دینی - سیاسی که امام با استفاده از آن روزگار سیاسی خود را می‌گذراند، تقیه بود. امام با توجه به مصالح خاندان اهل بیت و شیعیان به نوعی سازش ظاهری دست زد و اقدام عملی در برابر حکومت انجام نداد، حتی حاضر نشد از قیام مختار و دیگر قیام‌ها پشتیبانی به عمل آرد. ایشان در روایتی فرمود:

کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک گوید، همچون کسی است که کتاب خدا را کنار نهاده و بدان پشت کرده است؛ مگر آن که در تقیه باشد. از امام پرسیدند: تقیه چیست؟ فرمود: «یخاف جباراً عنیدا یخاف أن یفرط علیه أو أن یطغی» (جعفریان، ۱۴۲۳ق: ۲۷۲).

زمانی نیز که مسلم بن عقبه، معروف به مسرف، حرکت مردم مدینه را سرکوب کرد و یکی از بزرگ‌ترین جنایات عصر اموی را مرتکب گردید، با علی بن حسین علیه السلام به ملائمت برخورد کرد و این به دلیل آن بود که امام در این حرکت شرکت نداشت. مسلم بن عقبه از مردم چنان بیعت گرفت که خود را برده یزید بدانند، اما با علی بن حسین علیه السلام به صورت عادی بیعت کرد (همان).

در زندگی سایر امامان علیهم السلام به جز زندگی امام رضا علیه السلام سخنی از بیعت و همکاری میان امام و حاکمان جور به میان نیامده است؛ مأمون اگر چه به ظاهر ابراز ارادت می‌کرد، اما امام را با تهدید به قتل به پذیرش ولایت عهدی مجبور کرد و امام با کراهت پذیرفت^۱ و در مقام پاسخ از این که چرا ولایت عهدی را پذیرفتی؟ فرمود: به همان دلیلی که جدم داخل شوری گردید.^۲ با این حال، امام تمام تلاش خویش را به کار گرفت تا اولاً جان خویش و شیعیان را حفظ کرده؛ ثانیاً فضائل اهل بیت علیهم السلام و حقانیت ایشان را گسترش دهد و ثالثاً امام شرط کرد تا در صورت پذیرش ولایت عهدی، هیچ‌گونه مداخله‌ای در امور سیاسی و جاری نداشته باشد^۳ و با این تدبیر، خود را از آسیب تصمیمات حکومت جور مصون داشت.^۴

زندگی دیگر امامان با تمام فراز و نشیب‌ها، با عدم پذیرش مشروعیت حکومت حاکمان وقت همراه بود و اگر چه دست به مقابله و جنگ نمی‌زدند، با این حال، چنان خار در چشمان حاکمان بودند که زندگی همگی با تهدید، آزار و اذیت و سرانجام شهادت همراه بود. سال‌های متمادی زندان بودن امام کاظم علیه السلام و زندگی تحت نظر و همراه با محدودیت امام هادی و

۱. در برخی روایات این مطلب به خوبی نمایان شده است، از جمله روایت زیر:

حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن الريان بن الصلت قال: دخلت على علي بن موسى الرضا عليه السلام فقلت له يا ابن رسول الله الناس يقولون إنك قبلت ولاية العهد مع إظهارك الزهد في الدنيا فقال قد علم الله كراهتي لذلك فلما خیرت بين قبول ذلك وبين القتل اخترت القبول على القتل ويحهم أما علموا أن يوسف عليه السلام كان نبيا ورسولا فلما دفعته الضرورة إلى تولي خزائن العزيز قال اجعلني على خزائن الأرض إني حفيظ عليهم ودفعتني الضرورة إلى قبول ذلك على إكراه وإجبار بعد الإشراف على الهلاك على أني ما دخلت في هذا الأمر إلا دخول خارج منه فإلى الله المشتكى وهو المستعان (صدوق، ۱۳۸۷ق: ج ۲، ۱۳۹).

۲. حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق رضي الله عنه قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن محمد بن إسماعيل البرمكي عن محمد بن عرفة قال: قلت للرضا عليه السلام يا ابن رسول الله ما حملك على الدخول في ولاية العهد فقال ما حمل جدی امیرالمؤمنین علیه السلام علی الدخول فی الشوری (صدوق، ۱۳۸۷ق: ج ۲، ۱۴۰).

۳. امام در ادامه روایت فوق می‌فرماید: «وَأَنَا أَقْبَلُ ذَلِكَ عَلَى أَنْ لَا أُولَى أَحَدًا وَلَا أُعْزَلُ أَحَدًا وَلَا أَنْقُضَ رِسْمًا وَلَا سَنَةً وَأَكُونُ فِي الْأَمْرِ بَعِيدًا مَشِيرًا» (همان).

۴. امام در این زمینه فرمود: «أني ما دخلت في هذا الامر الا دخول الخارج منه؛ من در این کار (ولایت عهدی) داخل نشدم، مگر مانند داخل شدن کسی که از آن خارج است» (همان: ج ۲، ۱۳۸).

امام حسن عسکری (ع) در منطقه‌ای نظامی حاکمی از این فشارهاست.

در پایان به این نتیجه دست می‌یابیم که قدر مشترک معنای بیعت همه امامان با حاکمان طاغوت، سازش نسبی و عدم اقدام روشن و علنی در جهت براندازی و مقابله با حاکمان طاغوت (در تمام دوران زندگی یا حداقل در بخشی از آن) است، اگر چه درباره برخی از ایشان بیعت ظاهری (از روی اجبار و اکراه) نیز نقل شده است.

۳. تحلیل رابطه میان ویژگی‌های امام زمان (ع) و «رهايي از بیعت طاغوت‌ها»

همه حاکمان و مصلحان عالم که در پی اصلاح دنیوی یا دینی جامعه هستند، گاه به اقتضای منافع دین و کشور، قراردادها و پیمان‌هایی را با بعضی از قدرتمندان می‌بندد تا با کمک گرفتن از آنان، امر اصلاح خود را به پیش برند. در نتیجه، به ناچار باید ایشان را به رسمیت شناخته و تا پایان آن قرارداد به آن پایبند باشند، حتی اگر این پیمان‌ها، به تعطیلی برخی احکام و آموزه‌ها بیانجامد.

نمونه روشن این پیمان‌ها در زمان پیامبر (ص) شکل گرفت. براساس آموزه‌های اسلام، پایبندی به هر نوع پیمان و قراردادی واجب است^۱ و حتی معاهده با مشرکان باید محترم شمرده شود؛ از همین رو، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحْدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِنْ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (توبه: ۴)؛

مگر آن گروه از مشرکان که با آنها عهد بسته‌اید و چیزی از [تعهدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده، و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده‌اند. پس با آنها عهد را تا مدتی که مقرر داشته‌اید نگاه دارید که خدا پرهیزکاران را که به عهد خود وفا کنند دوست دارد.

۱. «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (نحل: ۹۱)؛ و به پیمان خدا چون پیمان بستید، وفا کنید و سوگند را پس از محکم کردنش [به وسیله عزم و قصد قطعی] در حالی که خدا را بر خود ضامن و کفیل قرار داده‌اید، نشکنید؛ یقیناً خدا آنچه را انجام می‌دهید، می‌داند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱)؛ ای اهل ایمان! به همه قراردادها [ای فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نذر، عهد و سوگند] وفا کنید. علامه طباطبایی بر این باور است که این آیه، به همه ی پیمان‌ها اشاره دارد؛ زیرا از سویی لفظ «العقود»، جمع محلی به الف و لام است و افاده عموم می‌کند، از سوی دیگر، عقد که همان عهد است، شامل همه ی پیمان‌های الهی و دینی است که خدا از بندگانش گرفته و نیز شامل ارکان دین و اجزای آن چون توحید و نبوت و معاد و سایر اصول عقائد و اعمال عبادتی و احکام تشریعی و امضایی و از آن جمله عقد معاملات است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ۱۵۸).

اما امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای ویژگی‌های خاصی است که نمی‌تواند چنین سیاستی را دنبال کند:

او اکمل مظاهر اسم «العدل»، «السلطان»، «الغالب» و «الحاکم» است و چنان شخصیت و مقامی از این‌که تحت سلطنت غیر خدا واقع شود. یا به حکومتی از حکومت‌های جائز به تقیه رأی داده باشد، بر حسب اخبار محفوظ و محروس است (ر.ک: صافی گلپایگانی، ۱۳۸۶ ش: ۱۳۷؛ کارگر، ۱۳۷۸ ش: ۱۱۷).

توضیح بیشتر آن‌که، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، «بقیة الله»، «صاحب امر» و «قائم» است؛ او ذخیره الهی است تا امر ولایت را به سرانجام برساند و با قیامی جهانی، همه طاغوت‌ها را از میان برده و آن دولت عدل نهایی را پایه‌گذاری کند.

در این راستا، ایشان به خلاف دیگر امامان، مأمور به تقیه نیست؛ او مأمور به قیام است و مکلف است تا براساس واقع دین عمل کند. «سورة بن کلیب» از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان ضمن حدیثی فرمود:

فإذا قام قائمنا سقطت التقیة و جرد السیف و لم يأخذ من الناس و لم يعطهم إلا السیف (استرآبادی، ۱۴۰۹ ق: ۵۲۶)؛
وقتی قائم ما قیام کند، تقیه برمی‌افتد و شمشیرها از نیام بیرون می‌آید و به مردمان چیزی نمی‌دهد و نمی‌ستاند، مگر شمشیر!

از طرفی دیگر، ظهور امام رخدادی ناگهانی است و هر لحظه احتمال ظهور ایشان وجود دارد امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که در پاسخ به پرسش زمان ظهور قائم علیه السلام فرمود:

إنما مثله كمثل الساعة لا تأتیکم إلا بغتة (خزاز قی، ۱۴۰۱ ق: ۲۵۰)؛
مثل او (قائم علیه السلام)؛ مانند قیامت است، برای شما نمی‌آید مگر ناگهانی.

همچنین جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است که درباره ظهور مهدی علیه السلام فرمود:

المهدی من ولدی... ثم یقبل كالشهاب الثاقب یملؤها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما (صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۲۸۶)؛

مهدی از فرزندان من است... سپس مانند شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد نماید همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

لازمه این ویژگی‌ها آن است که ویژگی خاص^۱ دیگری داشته باشد؛ اگر او مأمور به قیام است پس قاعدتا حاضر نیست که تا مسیر سازش را در پیش گرفته و بیعتی را (حتی به صورت ظاهری و مصلحتی) بپذیرد. با این بیان می‌توان گفت اوصاف «القائم» و «صاحب هذا الأمر» که به ترتیب در پنج و سه روایت از روایات این بخش به کار رفته‌اند، مشعر به علت هستند.

۴. تحلیل علت «رهایی از بیعت با طاغوت‌ها» نسبت به غیبت امام زمان (عج)

بنابر روایاتی که هم از لحاظ سند و هم از لحاظ دلالت استوارند، یکی از علل غیبت «رهایی از بیعت با طاغوت» است. اندکی پیشتر رابطه میان ویژگی‌های امام زمان (عج) با «عدم بیعت» را بررسی کردیم. اگر امام اهداف، رسالت‌ها و ویژگی‌هایی دارد که تحقق آنها با «بیعت» نمی‌سازد، به ناچار باید غیبت کند تا از سویی فضا برای قیام مهیا شود و از سوی دیگر ناچار به بیعت نباشد. بنابراین، این عنوان متناسب با شرایط و فضای خاص حیات حضرت و رسالتی که بر دوش دارد؛ قابل تحلیل عقلایی است؛ با توجه به رسالتی که امام زمان (عج) بر دوش دارد، به خلاف دیگر امامان، مأمور به تقیه نیست؛ او مأمور به قیام است و مکلف است تا براساس واقع دین عمل کند؛ از این رو، نباید بیعت هیچ کسی بر گردن آن حضرت باشد تا آزادانه بتواند در مسیر تحقق هدف خویش گام بردارد و هر لحظه که اذن ظهور و قیام صادر شد، بی‌درنگ در این مسیر گام بردارد. شدت فشار و ستمکاری خلفای جور، چنان عرصه را بر او تنگ کرده است که به فرض که او را نکشند، او باید با تقیه رفتار کرده، با ایشان بیعت کند. در نتیجه، راه دست‌یابی به «بر عهده نداشتن بیعت»، غیبت و نهان‌زیستی است؛ چرا که اگر غائب باشد، هیچ‌کس بر گردن او حقی ندارد که به پاس آن حق، از نظر اخلاقی ملزم باشد که مراعات او را بکند و اگر مراعات نکرد مورد طعن قرار گیرد (خراسانی، ۱۳۸۸ش: ۵۴). چنان‌که فرعون بر موسی (ع) منت می‌کرد:

﴿ألم نربك فينا وليدا و لبثت فينا من عمرك سنين﴾ (شعراء: ۱۸)؛

آیا ما تو را در کودکی در میان خود نپروراندیم، و سالیانی چند از عمر خود را در میان ما درنگ نکردی؟

و موسی (ع) در جواب فرمود:

﴿و تلك نعمة تمنها على أن عبدت بني إسرائيل﴾ (شعراء: ۲۲)؛

۱. این‌که بیعت هیچ‌کس بر گردن او نیست، از ویژگی‌ها و خصائص آن حضرت شمرده شده است (ر.ک: نهاوندی، ۱۳۸۶ش: ج ۷، ۳۳۱).

آیا این که بنی اسرائیل را به بردگی گرفته ای نعمتی است که منتش را بر من می نهی؟!

حضرت رسول ﷺ نیز می فرمود:

اگر برایم ناگوار نبود که بگویند محمد از مردم یاری گرفت و چون به دشمنش فائق آمد آنها را کشت، گردن جماعت بسیاری را می زدم (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۸، ۳۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق (الف): ج ۲۲، ۱۴۱).

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با دو غیبت صغرا و کبرا و ظهور یک باره، از این گونه بیعت ها، پیمان ها و منت ها رهاست، ملاحظه ای ندارد و تنها براساس حقایق و واقعیت ها عمل خواهد کرد تا زمین را از هر گونه پلیدی و ظلم پاک گرداند.

یکی از پژوهشگران معاصر، غیبت را یگانه راه تحقق عنوان «رهایی از بیعت طاغوت» ندانسته و چنین می نگارد:

نکته قابل توجه در بحث فعلی این است که برای تحقق چنین هدفی (بیعت نکردن با هیچ کس) تنها راه عقلی، غیبت ایشان از دیدگان عموم مردم نیست. به لحاظ عقلی امکان داشت که ایشان غایب نشوند و در عین حال زیر بار بیعت با هیچ کس هم نروند. به عبارت دیگر، بیعت نکردن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با حاکمان و قدرتمندان، از طرق مختلفی امکان پذیر بوده، اما خدای متعال از میان این طرق، غیبت حضرتش را انتخاب فرموده است (بنی هاشمی، ۱۳۸۴ ش: ۲۴۱).

ایشان مراد خویش را از طرق مختلف دیگر معین نساخته است. چگونه ممکن است امام در اجتماع حضور داشته باشد و خلفای جور نه او را بکشند و نه او را مجبور به بیعت و سازش سازند؟!

در این فرض، چه راه دیگری غیر از غیبت و نهان زیستی وجود دارد؟!

مگر آن که مراد ایشان از طرق عقلی دیگر، راه های معجزه آسا باشد که اگر چه غیرممکن نیست، لکن این احتمال خلاف سنت و غرض الهی است؛ چرا که اگر خداوند می خواست از راه های غیرعادی حجت خویش را حفظ کند و مانع از کشته شدن او بشود، می توانست نسبت به حجت های پیشین انجام دهد و اصلاً ضرورتی نداشت تا حجج الهی متعدد باشند. به گونه ای معجزه آسا یک حجت برای انسان ها تا قیامت نهاده می شد. در نتیجه، اگر چه منکر امداد های غیبی الهی و وقوع معجزات نیستیم، اما جریان یافتن کاری به نحو غیر عادی و معجزه دلیل می خواهد؛ نه جریان نیافتن معجزه.

به هر روی، همان گونه که در مقاله «تحلیل عقلایی غیبت امام زمان؛ از امکان تا چگونگی

وقوع» گذشت، پذیرش علیت «رهایی از بیعت طاغوت‌ها» در غیبت امام زمان (عج) در تحلیل عقلایی جامع جای می‌گیرد و متناسب با شرایط زمانه حضرت و رسالت ویژه ایشان قابل فهم و تحلیل است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۷۶ش)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم: اسماعیلیان، چهارم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (۱۳۶۱ش)، *معانی الأخبار*، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (۱۳۸۷ق)، *عیون أخبار الرضا (ع)*، بی‌جا: انتشارات جهان.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین وتمام النعمة*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، دوم.
۵. ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی (۱۳۷۶ش)، *تذکرة الخواص من الأمة بذكر خصائص الأئمة*، قم: انتشارات الشریف الرضی، اول.
۶. ابن داود، تقی الدین حسن بن علی (بی‌تا)، *کتاب الرجال*، قم: انتشارات الشریف الرضی، اول.
۷. ابن غضائری، ابوالحسن احمد بن ابی عبدالله (بی‌تا)، *کتاب الضعفاء*، تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
۸. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۹. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق)، *المزار الكبير (لأبن المشهدی)*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، اول.
۱۱. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ش)، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز: نشر بنی هاشمی، اول.

۱۲. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول.
۱۳. اسفندیاری، مصطفی (۱۳۸۶ش)، *حجت موجه*، تهران: انتشارات بصیرت، اول.
۱۴. اصفهانی، محمد تقی (۱۴۲۸ق)، *مکیال المکارم فی فوائد دعاء للقائم*، قم: مؤسسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، پنجم.
۱۵. امین، سید محسن (۱۳۷۶ش)، *سیره معصومان* (ترجمه کتاب «فی رحاب ائمة اهل البيت علیهم السلام»)، ترجمه: علی حجتی کرمانی، تهران: انتشارات سروش، دوم.
۱۶. امینی، ابراهیم (۱۳۸۸ش)، *امامت و امامان*، قم: بوستان کتاب، اول.
۱۷. بحرینی، سید مجتبی (۱۳۸۸ش)، *حدیث حکمت غیبت*، مشهد: نشر یوسف فاطمه.
۱۸. بنی هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴ش)، *راز پنهانی و رمز پیدایی*، تهران: نیک معارف، اول.
۱۹. پورسید آقایی، سید مسعود و همکاران (۱۳۸۳ش)، *تاریخ عصر غیبت*، قم: انتشارات حضور، دوم.
۲۰. ترابی شهرضایی، علی اکبر (۱۳۸۹ش)، *موسوعة الرجالية المیسرة*، قم: انتشارات توحید، اول.
۲۱. جعفریان، رسول (۱۴۲۳ق)، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم: انتشارات انصاریان، ششم.
۲۲. جمعی از محققان مرکز تخصصی مهدویت (۱۳۸۷ش)، *نینوا و انتظار «تاملی نو»*، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، دوم.
۲۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین، اول.
۲۴. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین (۱۴۰۹ق)، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، قم: انتشارات اسلامی.
۲۵. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱ق)، *خلاصة الاقوال فی معرفة احوال الرجال*، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، دوم.
۲۶. حیدری، عزیز الله (۱۳۸۲ش)، *مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تجسم امید و نجات*، قم: انتشارات مسجد جمکران، سوم.
۲۷. خراسانی، جواد (۱۳۸۸ش)، *مهدی منتظر*، مشهد: انتشارات نور کتاب، اول.
۲۸. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، *کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر*، قم: انتشارات بیدار.

۲۹. خوارزمی، ابی الموید احمد المکی (بی‌تا)، *مقتل الحسین*، بی‌جا: مكتبة المفید، اول.
۳۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال*، بی‌جا: دفتر آیت‌الله خویی.
۳۱. دوانی، علی (۱۳۸۵ش)، *موعودی که جهان در انتظار اوست*، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، چهارم.
۳۲. رحمتی شهرضا، محمد (۱۳۸۷ش)، *هزار و یک نکتہ پیرامون امام زمان (عج)*، قم: انتشارات مسجد جمکران، دوم.
۳۳. رحیمی جعفری، محسن (۱۳۹۲ش)، *حقیقت غیبت از منظر روایات*، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) و (عج)، اول.
۳۴. سلیمیان، خدامراد (۱۳۸۵ش)، *پرسمان مهدویت*، قم: انتشارات شباب الجنه، دوم.
۳۵. سلیمیان، خدامراد (۱۳۸۶ش)، *درسنامه مهدویت*، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) و (عج).
۳۶. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۸۰ش)، *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر*، قم: مكتبة آية الله العظمی الصافی الگلپایگانی، وحدة النشر العالمية، اول.
۳۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۸۶ش)، *نوید امن و امان*، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی، بیستم.
۳۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
۳۹. طبرسی، ابو منصور (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه: محمدجواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم.
۴۱. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، *دلائل الامامة*، قم: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، اول.
۴۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲ش)، *تاریخ طبری*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر، دوم.
۴۳. طبسی، نجم‌الدین (۱۳۸۸ش)، *تا ظهور*، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی

۴۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، الغیة، قم: انتشارات دارالمعارف الاسلامیة، اول.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق)، رجال، قم: انتشارات اسلامی، سوم.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، الفهرست، نجف اشرف، المكتبة الرضویة، اول.
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، دوم.
۴۸. کارگر، رحیم (۱۳۷۸ش)، مهدویت پیش از ظهور، قم: نشر معارف، اول.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۵۰. مازندرانی، محمد بن اسماعیل حائری (۱۴۱۶ق)، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم: مؤسسة آل البيت، اول.
۵۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۵۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، دوم.
۵۳. مجلسی، محمد تقی (۱۳۹۳ش)، جلاء العیون، تهران: انتشارات هفت اختر.
۵۴. معاونت پژوهش مؤسسه آینده روشن (۱۳۸۸ش)، مهدویت؛ پرسش ها و پاسخ ها، قم: مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)، دوم.
۵۵. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، رجال، تصحیح: سید موسی شبیری زنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۶. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، هفتم.
۵۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیة، تهران: انتشارات صدوق، اول.
۵۸. نودهی، علیرضا (۱۳۸۳ش)، «اختیاری بودن ظهور»، ماهنامه موعود، شماره ۴۹.
۵۹. نودهی، علیرضا (۱۳۸۵ش)، نظریه ی اختیاری بودن ظهور، قم: انتشارات موعود عصر.
۶۰. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۳۸۴ش)، نجم ثاقب در احوال امام غائب، قم: انتشارات مسجد جمکران، دهم.
۶۱. نهاوندی، علی اکبر (۱۳۸۶ش)، العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.

۶۲. یاوری، محمدجواد (۱۳۸۶ش)، «بازخوانی زمان و علت بیعت امام علی علیه السلام با ابوبکر»،
مجله تاریخ اسلام درآینه پژوهش، شماره ۱۵.